

اکثر سیاستمداران برجسته هند از جمله ال.کی. آدوانی معاون نخست‌وزیر هند، سونیا گاندی و دخترش پریانکا در مراسمی که در روستا برپا شده بود شرکت داشتند.

نکته مهم در این مراسم صحبت‌های یوسف با پریانکا قدرتمندترین دختر آسیا بود.

محتوای صحبت‌ها معلوم نشد ولی این آشنایی می‌توانست یوسف را به‌طور غیر قابل تصویری در سیاست بالا بکشد. ۲۰۰۴: من در حال قدم زدن در مرکز شهر سرینگر بودم. یک ماشین مدل بالا کنارم توقف کرد و نام مرا صدا زد. یوسف از خودرواش خارج شد و مرا بغل کرد.

نیمه پنهان کشمیر – ۶۸

نویسنده: بهارث پیر

| مترجم: بهزاد طاهر پور

من کنجکاو بودم برخی از مبارزین پاکستانی که در کشمیر عملیاتی انجام می‌دادند را ملاقات کنم. برخی از دوستان پیشنهاد کردند که به همین منظور از شهر کوچک شوپیان در جنوب کشمیر بازدید کنم. بیل کلینتون یک بار گفته بود که کشمیر خطرناک‌ترین نقطه در کره خاکی است. کشمیری‌ها شوپیان را خطرناک‌ترین نقطه می‌دانند. در این شهر حضور نیروهای هندی زیاد است و مبارزین کشمیری و پاکستانی علیه آنها عملیات نظامی انجام می‌دهند.

– شنیده‌ام که تو روزنامه‌نگار بزرگی شده‌ای اما تو نباید مرا فراموش کنی! در مورد من هم مطلبی بنویس. – حتماً من این کار را خواهم کرد. قول می‌دهم یک روز این کار را بکنم. من مجبور بودم جایی بروم و به همین خاطر پیشنهاد او را برای صرف قهوه رد کردم. سبتمبر ۲۰۰۴: من در حال مطالعه در روزنامه در خانه بودم تیتز خبر این بود: مبارزان در روز روشن محمد یوسف بات یک رهبر کنگره و محمد اشرف محافظ شخصی‌اش را در آناشتانگ به رگبار بسته و به قتل رساندند.

بات در گورستان آباء و اجدادی‌اش در ماتن به خاک سپرده شد.

من کنجکاو بودم برخی از مبارزین پاکستانی که در کشمیر عملیاتی انجام می‌دادند را ملاقات کنم.

برخی از دوستان پیشنهاد کردند که به همین منظور از شهر کوچک شوپیان در جنوب کشمیر بازدید کنم. بیل کلینتون یک بار گفته بود که کشمیر خطرناک‌ترین نقطه در کره خاکی است.

کشمیری‌ها شوپیان را خطرناک‌ترین نقطه می‌دانند.

در این شهر حضور نیروهای هندی زیاد است و مبارزین کشمیری و پاکستانی علیه آنها عملیات نظامی انجام می‌دهند.

استادان در حوزهٔ علمیهٔ قم

آیت‌الله حق‌شناس، گویا پس از ورود به حوزهٔ قم، برخی از دروس سطح را بار دیگر نزد برخی از استادان چیره‌دست، نظیر شیخ محمدعلی حائری کرمانی، از اعضای هیئت استفتای آیت‌الله بروجردی، می‌گذراند و سپس در دروس خارج فقه و اصول، حاضر می‌شود. برخی از اساتید ایشان در این دوره، عبارت‌اند از:

– آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری: آیت‌الله حق‌شناس، دروس دورهٔ خارج خود را با حضور در درس اصول آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری آغاز می‌نماید که یک دورهٔ تقریرات این درس، هنوز باقی مانده است. گویا ایشان در برهه‌ای، از شاگردان درس خارج فقه آقای خوانساری نیز بوده است.

– آیت‌الله سید روح الله خمینی: آیت‌الله آیت‌الله حق‌شناس، در درس خارج فقه آیت‌الله سید محمد حجت، شرکت می‌کند و بخشی از این درس را نیز تقریر می‌نماید که هم‌اکنون در زمرهٔ آثار ایشان، موجود است. آیت‌الله حق‌شناس، افزون بر شرکت در درس آیت‌الله حجت، به لحاظ مباحث اخلاقی و عرفانی نیز در زمرهٔ شاگردان آن بزرگوار بوده است.

– آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری: عبدالکریم حق‌شناس که در تهران و از طریق استادش آیت‌الله شاه‌آبادی که بارها از شاگرد برجستهٔ خود، حاج آقا روح‌الله خمینی یاد کرده بود، دوادور به ایشان ارادت و علاقه پیدا کرده بود، در همان آغاز ورود به قم، در پی وی بر آمد و در درس منظومه ایشان شرکت جست. امام خمینی که با توجه به شرایط آن روز حوزه، درس فلسفه را غیر عمومی و خاص می‌دانست، برای ارزیابی استعداد فلسفی طالبان، تازمواردان به درس را می‌آزمود و پس از احراز صلاحیت، اجازهٔ شرکت به او می‌داد. استاد حق‌شناس نیز مشمول همین قاعده قرار گرفت و با پرسشی در بارهٔ وجود و ماهیت و ارائهٔ پاسخ‌های دقیق و درست، استعداد خود را نمایاند و توجهٔ حاج آقا روح‌الله را بر انگیخت، به گونه‌ای که از وی سؤال کرد: «شما فلسفه را نزد چه کسی خواندید؟» و آن‌گاه که نام «آیت‌الله شاه‌آبادی» را از میرزا عبدالکریم شنید، با ادای احترام به آقای شاه‌آبادی گفت: «شاگرد آقای شاه‌آبادی، امتحان نمی‌خواهد!». از این پس، رابطهٔ صمیمی آن دو آغاز شد؛ رابطه‌ای که ایشان، خود آن را به رابطهٔ «پدر و فرزند» تشبیه می‌نمود و خاطرات شیرین فراوانی را از آن به یاد می‌آورد.

– آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی: در سال ۱۳۳۳ ش، آیت‌الله بروجردی به درخواست مکرر علمای بزرگ و فضلاء قم، بعد از سفر به تهران برای معالجه، به قم وارد شد و برای زعامت حوزه و عهده‌داری مرجعیت، در آن شهر ماند. وی

چند سال قبل در دانشگاه دهلی من با یک کشمیری از اهالی شوپیان به نام احمد که در رشته مهندسی درس می‌خواند ملاقات کردم.

ما دوستان خوبی برای هم بودیم و بیشتر شب‌ها را در خوابگاه دانشگاه با هم گذرانده و در مورد مسایل مختلف به‌ویژه ادبیات با هم بحث می‌کردیم.

به‌نظر می‌رسید او در خیال‌پردازی‌ها خودش را به‌جای هوارد رورک، در زمان «آیان رند» به‌ه عنوان شخصیت اصلی داستان جا زده است.

احمد می‌گفت ضمیر خودآگاه انسان سرچشمه پیشرفت او است.

انسان باید مثل موارد رورک و در شرایط و مقتضیات مختلف متعهد به

پاورقی

یک خانه ویلایی تر و تمیز آجری- سنگی بود که در انتهایش یک باغ سیب قرار داشت.
ما در خانه احمد نشسته ضمن نوشیدن چای خاطرات گذشته را مرور کردیم.
احمد دو سال قبل برای تعطیلات به خانه آمد و متوجه شد که والدینش تنها و مضطرب هستند.
آنها تنها یک فرزند داشتند.
احمد تصمیم گرفت در آنجا بماند.
برای تحصیلات او زمینه هیچ کاری وجود نداشت.
۶ ماه بعد یکی از بانک‌های شهر نیاز به یک کارمند داشت که احمد توانست در آنجا مشغول به‌کار شود.

علاوه بر جان هانت که پیشه اول او نویسندگی بود، چند رمان‌نویس فعال دیگر مایه فخر و مباهات سازمان شدند. در پاریس، پیتز متسین فارغ‌التحصیل دانشگاه پیل، که بعدها به خاطر نوشتن کتاب پلنگ برفی نامش بر سر زبان‌ها افتاد. او از مؤسسان و نویسندگان پاریس ریویو بود و در حین کار برای سازمان سیا رمان پارتیزان‌ها را نوشت. از دیگر جذبیات کسورد مهیر، چارلز مک‌کاری بود، که بعدها به عنوان پاسخ آمریکا به جان لوکاره (جاسوس نویسنده انگلیس) دیده می‌شد. «جیمز میچنر نیز در این جمع حضور داشت؛ این نویسنده در حرفه طولانی مدت خود

شرکت فردریک ای. پراگر بود، از این حمایت‌ها بهره‌مند شد.»

هری هابارد در کتاب «روح فاحشه» نوشته میلر می‌گوید: من تحت نام‌ها و عناوین مختلف در نوشتن رمان‌های طرفدار سازمان سیا کمک می‌کردم… علاوه بر این، بسر تولید یک یا دو اثر علمی نظارت داشتیم، نیاز به گفتن ندارد که گهگاهی هم در مجلات، درباره خطر جدید کمونیسم قدیمی می‌نوشتیم. حتی کتاب‌های راهنمای سفر می‌توانست حاوی بینش مأموران سازمان سیا باشند، چند تن از آنها که در اروپا فعالیت می‌کردند از کتاب‌های راهنمای شرکت معروف فودور به عنوان پوشش استفاده می‌کردند.

پدیده نویسنده به عنوان جاسوس و جاسوس در قامت نویسنده به هیچ وجه چیز جدیدی نبود. دبلیو سامرست موام از جایگاه ادبی خود به عنوان پوششی جهت مأموریت‌هایش برای سرویس مخفی بریتانیا در طول جنگ جهانی اول استفاده کرد. مجموعه داستان‌های شرح حال بعدی او با عنوان «آشپدین» برای افسران اطلاعاتی حکم کتاب مقدس را داشت. کامپتون مکنزی در دهه ۱۹۲۰ برای MID کار می‌کرد و بعدها به دلیل افشای نام اعضای اس‌آی‌اس (سرویس اطلاعات مخفی) در کتاب «خاطرات اژه» خود، توسط دولت اعلیحضرت تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. گراهام گرین بسیاری از مطالب داستانی خویش را از تجربیاتش به عنوان مأمور مخفی MID در طول جنگ جهانی دوم و (گفته می‌شود) پس از آن، اقتباس کرده است. اشاره او به MID به عنوان «بهترین ژانس مسافرتی جهان» یک قول معروفی است. کارول برایتمن خاطرنشان کرد: «روشنفکران، با دست‌کم گروهی از روشنفکران،



همواره نوعی شیفتگی نسبت به سازمان‌های اطلاعاتی داشته‌اند، ورود به سرویس‌های اطلاعاتی، به خصوص در دانشگاه‌های خاصی مانند پیل، برایشان نوعی تجربه گذار به بلوغ فکری محسوب می‌شد.»

پانوشته‌ها:
۱- یمنی در سال ۱۹۷۸.
۲- این کتاب روایتی داستانی از فعالیت‌های سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سسیا) را به تصویر می‌کشد و شخصیت‌های آن ترکیبی از افراد واقعی و تخیلی هستند. این اثر با بیش از ۱۳۰۰ صفحه، طولانی‌ترین رمان نورمن میلر محسوب می‌شود.
۳- شرکت انتشاراتی تولید کتاب‌های راهنمای سفر.

عبدالکریم حائری، مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، با آیت‌الله حق‌شناس، بسیار عمیق و توأم با احترام فراوان بود. دوستی آن دو، تا پایان عمر آقای حائری با جدیت و صمیمیت ادامه یافت و در سال‌های اقامت در تهران، مدت‌ها با یکدیگر مباحثات فقهی و فلسفی داشتند. آیت‌الله حق‌شناس، همواره استعداد فوق‌العادهٔ مرحوم حائری را که معمولاً وی را با نام «آقا مهدی حاج شیخ» می‌خواند، تحسین می‌کرد.

– آیت‌الله شهید مرتضی مطهری: آیت‌الله حق‌شناس و شهید مطهری در درس‌های امام خمینی و آیت‌الله حجت، همدرس بودند و پیش از آمدن آیت‌الله بروجردی به قم، سفرهای مشترکی به بروجرد برای استفاده از ایشان داشتند و پس از آمدن آقای بروجردی به قم نیز این ارتباط، در درس ایشان تداوم یافت.

مهاجرت آیت‌الله مطهری به تهران، تقریباً هم‌زمان با استقرار آیت‌الله حق‌شناس در تهران بود و ایشان که به طور طبیعی از آشنایی‌ها و ارتباطات بیشتری برخوردار بود، می‌کوشید تا دوست دیرین خود را در این شهر باری دهد و در معرفی و برقراری برخی ارتباطات آقای مطهری با محافل مذهبی تهران، بس مؤثر بود.

– آیت‌الله سید مهدی و سید کاظم مرعشی (آخوان مرعشی): آن دو از صمیمی‌ترین دوستان دوران تحصیل آیت‌الله حق‌شناس بودند. دوستی آنها از همان ابتدای ورود به قم آغاز شده بود و در آتام اقامت آخوان مرعشی در حوزهٔ علمیهٔ نجف نیز این ارتباط ادامه یافت.

– آیت‌الله شیخ علی‌بن‌اه اشتهاردی: ارتباط آیت‌الله حق‌شناس با ایشان، علاوه بر حضور مشترک در درس آیت‌الله بروجردی و صمیمیت مشترک آیت‌الله ارکی و نیز مبحثی در دروس، به دلیل ویژگی‌های اخلاقی آقای اشتهاردی- که با شأن اخلاقی آقای حق‌شناس سازگاری داشت- از گسترهٔ ویژه‌ای برخوردار بود. این جانب آیت‌الله عباس قائم‌مقامی) پس از آن که به حوزهٔ علمیهٔ قم وارد شدیم، به تکرار، پیام‌هایی را میان آن دو بزرگوار ردّ و بدل می‌کردم و شاهد ارادت و علاقهٔ طرفینی‌شان بودم.

– آیت‌الله میرسیدعلی یرثی کاشانی، معروف به آقا میرسیدعلی کاشی، از برجسته‌ترین دانش‌آموختگان حوزهٔ علمیهٔ نجف بود. وی از شخصیت‌های علمی برجسته‌ای بود که آیت‌الله حق‌شناس، سخت مجذوب توان و شجاعت علمی‌اش بود و از او بهره‌های فراوان برد و مرحوم یرثی نیز به ایشان، علاقه‌مند بود. استاد حق‌شناس، همواره در مباحث علمی، با تحسین فوق‌العادهٔ آیت‌الله یرثی، از او به عنوان عالمی قوی، پخت و اهل استدلال یاد می‌کرد.

یوجین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یوچین فودور، که سابقاً ستوان دفتر خدمات استراتژیک OSS بود، بعدها از این روش دفاع کرد و گفت مشارکت‌کنندگان سازمان سیا ادر تولید این کتابهای راهنما! «همگی بسیار حرفه‌ای و باکیفیت بالا بودند. ما هرگز اجازه ندادیم سیاست به کتاب‌ها قاچاق شود.»

یادنامه آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس – ۴

مرحوم آیت‌الله محمدی ری‌شهری

مدیریت مدرسه سپهسالار

پس از بازگشت به تهران



پیش از این، در بروجرد ساکی بود. شهرت علمی ایشان، به گونه‌ای بود که فضایی حوزهٔ علمیهٔ در هر فرصتی برای استفادهٔ علمی از آن بزرگوار، به بروجرد سفر می‌نمودند. آیت‌الله حق‌شناس نیز گاه به تنهایی و گاه همراه فضلاء دیگر همچون حضرات آیات: سلطانی، مطهری، منطرقی و آخوان مرعشی به بروجرد سفر می‌کرد و از محضر ایشان، بهره‌مند می‌شد. آنچه موجب شد میرزا عبدالکریم، جذب آیت‌الله بروجردی شود، تنها جنبهٔ علمی و برجستگی فقهی ایشان نبود، بلکه معنویت خاص و فوق‌العادهٔ وی، مهم‌ترین عامل این جذب بود. آیت‌الله حق‌شناس بارها در توصیف مرحوم بروجردی یادآور می‌شد که «ایشان از گوش و چشم برزخی برخوردار بود». همچنین از ایشان با تعبیر «مجنّمهٔ علم» یاد می‌کرد و نظم ایشان را می‌ستود.

بازگشت به تهران

پس از رحلت آقا شیخ محدّحسین زاهد (محرّم ۱۲۷۳ق/۱ مهر ۱۳۳۲ش)، برخی از سرشناسان اهالی مسجد امین‌الدوله و بزرگان آن محل، بنا به وصیت مرحوم زاهد، از آیت‌الله بروجردی درخواست نمودند تا آیت‌الله حق‌شناس را برای امامت مسجد، به تهران اعزام نماید. آیت‌الله بروجردی، پس از قبول این درخواست،

صفحه ۶

دوشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۴

۱۱ محرم ۱۴۴۷ – شماره ۳۳۸۹۸